



باغ ها و سبزه ها اندر دل است
عکس آن پیدادر این آب و گل است
مولانا

عقل و عرفان

استاد یحیی و کیلی زند
عرفان، خداشناسی است، و خدایانمی توان
شناخت، مگر از طریق عقل، اما آنچه در مکتب
عرفا اصول اساسی محسوب می شود، اعراض از
عقل و توجه به کشف و شهود و درون بینی می باشد،
و همین باور است که اکثر عرفا صریحاً به فلسفه و
منطق و حکمت حمله ور شده، عقل گرایی را مذموم
و نکوهیده دانسته اند!
از جمله **عبدالرحمان جامی** از عرفای عصر
تیموریان که در این باره می گوید:
بشوی دل ز قوانین عقل و دین جامی
که سرّ عشق بدین ها نمی شود مدرک
و در غزلی دیگر:
طریق عقل رها کن، که هیچ کس ننشست
به صدر قرب، به تدبیر عقل دوراندیش

و یا:
چند درد سر کشد جامی ز گفت و گوی عقل
ای حرفان، باز از یک جرعه لایعقل کنید
که باید برسید چگونه می توان عقل دوراندیش
را رها و دل از قوانین دین شست تا به سرّ عشق
خدا رسید؟!
در حالی که عقل منبع معرفت آدمی است و
خداوند منان چون آدمی را به زیور عقل آراسته او
را اشرف مخلوقات خود قرار داده است، و تردیدی
نیست که عشق خدا در دلی منجلی نخواهد شد،
مگر از طریق عقل و در پر تو دین.

هر کس که داد از کف خود اختیار عقل
بسپرد دست دیو غرایز، مهار عقل
آدم هویتش چو به عقل است و اختیار
باید که دیو نفس کشد در حصار عقل
بر تر گر از ملائکه گردیده آدمی
از فیض عقل باشد و از افتخار عقل
عرفان و عشق، بی مدد عقل ادعاست
گر درک عشق کرده ای، شو حَقّگار عقل
عشقی که بر میانی عقل است استوار
هر گز نگشته دور، دمی از جوار عقل
کاری که بی محاسبه عقل و منطق است
بی حاصل است و بوده برون از مدار عقل
عقل آیت خداست، که با پیروی ز آن
انسان توان رسد، به خداوند گار عقل

نازک خیالی های صائب تبریزی

از تنگی دل است که کم گریه می کنم
می نای غنچه زود نریزد گلاب را

صدای آب روان خواب را گران سازد
ز خوش عنانی عمر است خواب غفلت ما

عزیز ترین ها کی اند؟

آورده اند که موسی با حق مناجات کرد:
الهی کدام بنده به نزد تو عزیز تر است؟!
خطاب آمد: آنکس که عفو کند با توانایی.
رسالة العلیه

تفاوت خود و خانه خود!

نقل است که عبدالله مبارک در بادیه به سوی حج
می رفت و بر اشتیری نشسته بود تا به درویشی رسید
و گفت: ای درویش ما توانگر انیم ما را خوانده اند، شما
کجا می روید؟ که طفیلید؟!
درویش گفت:
میزبان چون کریم بود طفیلی را بهتر دارد اگر شما
را به خانه خویش خواند ما را به خود خواند.
تذکره الاولیاء

راز گرسنگی

یوسف (ع) را گفتند: خزانه ای روی زمین داری
پس چرا گرسنه مانی؟!
گفت: ترسم که اگر سیر شوم گرسنگان را فراموش
کنم.
کیمیای سعادت

گفته های طلایی

گفته اند: فتوت آن بود که خود را بر کسی
فضیلتی نبینی.
و گفته اند: جوانمرد آن بود که بت بشکند
چنانچه در قصه ابراهیم (ع) می آید: که بت هر کس
نفس اوست و هر که هوای خود را مخالفت کند او
جوانمرد به حقیقت بود.
و باز گفته اند: فتوت آن است که چون ساتلی
(نیاز مندی) به دیدار آید از او نگریزی.
و گفته اند: فتوت آشکارا داشتن نعمت است و
نه پنهان داشتن آن.
رساله قشیریه

به هیچ چه می دهند؟

صوفیی می رفت در بغداد زود
در میان راه آوازی شنود
کان یکی گفت: انگبین دارم بسی
می فروشم سخت ارزان، کو کسی؟!
شیخ صوفی گفت: ای مرد صبور
می دهی هیجت به هیچی؟ گفت: دور
تو مگر دیوانه ای ای بوالهوس؟
کس به هیچی کی دهد چیزی به کس؟!
هاتفی گفتش که «ای صوفی در آی
یکقدم زانجا که هستی بر تر آی
تا به هیچی من همه چیزت دهم
ور دگر خواهی بسی نیزت دهم
هست رحمت آفتابی تافته
جملة ذرات را در یافته...»
منطق الطیر عطار

پیغام علی (ع)

حضرت امیرالمومنین (ع) از برای شخصی که
امید به حضرت داشت چیزی فرستاد. و آن مرد
هرگز از کسی چیزی نمی طلبید نه از آن حضرت و
نه از غیر او. شخصی به حضرت عرض کرد:
این مرد هرگز چیزی از تو سوال نکرده است
و از آنچه فرستادی کمتر هم کفایت او را می کرد.
حضرت فرمود که: خدا مثل تو را در میان مومنین
بسیار نکند، من عطا می کنم و تو بخل می ورزی؟
هر گاه من کسی را که امید به من دارد عطایی نکنم
مگر بعد از سوال، در واقع به او چیزی ندادهام مگر
قیمت آنچه را که از او گرفته ام. زیرا که او را در
معرض این در آورده ام که آبرویی را که در پیش
خدای من بر خاک می مالد، بریزم!
ملاح احمد نراقی - معراج سعادت

بالاخره جبر است یا اختیار داریم؟

۱- از امام صادق (ع) ارجاع به جبر و تفویض پرسش
شد، حضرت فرمود، نه جبر است و نه تفویض بلکه
منزلی است میان آن دو که حق آنجاست و آن منزل
را نداند جز عالم یا کسی که عالم آن را به وی آموخته
باشد.
۲- راوی گوید مردی به امام صادق (ع) عرض
کرد: قربانت گردم خدا بندگان را بر گناه مجبور کرده
است؟
فرمود: خدا دادگر تر از آن است که ایشان را بر گناه
مجبور کند و سپس به آن جهت عذابشان کند. آن مرد
گفت: قربانت گردم پس کار را به بندگان وا گذاشته
است؟ فرمود اگر به ایشان واگذار کرده بود در تنگنای
امر و نهی شان قرار نمی داد! عرض کرد: پس میان این
دو، منزل دیگری است؟! فرمود: آری فراختر از میان
آسمان و زمین.

اصول کافی، مرحوم شیخ کلینی

خانه ما چطور است؟

نوح (ع) خانه ای کرد از نی!
گفتند: اگر از چوب و خشت کنی بهتر است.
گفت: آن کس که می باید مرد، اینهم بسیار است
کیمیای سعادت - محمد غزالی

اندیشه های طلایی بیدل

❶ مکش سر ز پستی که آواز آب
ترقی به قدر تنزل کند

❷ عالم عجز است اینجا جاه کو؟ شوکت کدام؟
تا توانی ناله کن کز وفوری در کار نیست